

دلیل قاطعی برای اثبات این مدعاست. در هر خانه‌ای در کنار دیوان حافظ، کلیات سعدی، مثنوی و شاهنامه، باید خمسه او را جستجو کرد و چاپهای مختلف سنگی و حروفی آن از حد شمارش بیرون است.

اما این آشنای دیرین، در عین آشنایی، از جهاتی غریب مانده است. نام زادگاه مألوف او گنجه، به کلمه‌ای تبدیل شده که تلفظ آن در زبان فارسی بسیار مستهجن است و در هیچ جمعیتی نمی‌توان آن را به زبان آورد. بر سنگ مزار او، به جای آنکه با خطوط زیبای ثلث یا نستعلیق اشعاری از خود او نوشته باشند، فقط این کلمات، به زبان ترکی و خط روسی، نقش بسته است: «نظامی گنجلی، ایلیاس یوسف اوغلی» حال آنکه به نظر بنده، در سراسر ادوار شعر فارسی، بهترین ابیاتی که مناسب این منظور خاص می‌توان یافت، سروده نظامی است:

به یاد آور ای تازه کبک دری
که چون بر سر خاک من بگذری
گیا بینی از خاکم انگیخته
سَرین سوده پایین فرو ریخته
همه خاک فرش مرا برده باد
نکرده ز من هیچ هم عهد یاد
نهی دست بر شوشه خاک من
به یاد آری از گوهر پاک من
قشانی تو بر من سرشکی ز دور
فشانم من از آسمان بر تو نور
دعای تو بر هر چه آرد شتاب
من آمین کنم تا شود مستجاب
مرا زنده پندار چون خویشتن
من آیم به جان گر تو آیی به تن
مدان خالی از هم نشینی مرا
که بینم ترا گر نبینی مرا
لب از خفته‌ای چند خامش مکن
فروختگان را فرامش مکن^۲

در کشور ما نیز که مهد فرهنگ و زبان نظامی است، به نسبت شاعران بزرگ دیگر، ادبا و محققان کمتر به او پرداخته‌اند؛ چنانکه امروز وضعیت این شاعر گرامی می‌تواند مصداق این بیت

ملك الشعراى بهار باشد:
مانده بیگانه به شهر و به وطن
چون مؤذن به کلیسا و کشت

*

تصحیح متن آثار نظامی بر اساس نسخ خطی قدیم، در ایران در خلال سالهای ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸ هجری شمسی، به وسیله شادروان وحید دستگردی، شاعر و ادیب نامدار آن روزگار انجام

آشنای غریب

دکتر مهدی نوریان

مخزن الاسرار نظامی. به تصحیح دکتر بهروز ثروتیان (با مقدمه و حواشی و تعلیقات و فهرس و کشف الابیات). تهران. طوس. ۱۳۶۵.

تا سخن است از سخن آوازه باد
نام نظامی به سخن تازه باد

حکیم نظامی گنجوی از بزرگترین شعرای فارسی زبان و ازارکان استوار شعر و ادب ماست. در شیوه داستان سرایی سرآمد شاعران است و پس از وی هر شاعری که در خود ذوقی در این فن یافته است، به پیروی و تقلید از او پرداخته و در صدد جواب گویی او برآمده است. بیش از صد شاعر می‌شناسیم که یک یا چند مثنوی یا تمام خمسه نظامی را تقلید کرده‌اند و حتی برخی از شعرای هند و ترک نیز به پیروی از او، به زبان خود مثنوی داستانی سروده‌اند. همه این شاعران پیشوایی و برتری نظامی را بر خود اقرار و اعتراف کرده‌اند، چنانکه نخستین آنان، امیر خسرو دهلوی که به داوری سخن‌سنجان بهترین آنان نیز هست، این گونه انصاف می‌دهد:

هنر پرور گنجه دانای پیش
که گنج سخن داشت ز اندازه بیش
نظر چون بر آن جام صها گماشت
ستد صافی و درد بر ما گذاشت

گذشته از انبوه شاعران، سایر مردم فارسی زبان نیز - خاص و عام - از زمان خود او تا امروز به سخنش علاقه و توجه فراوان ابراز داشته‌اند و کثرت نسخه‌های دست‌نویس هر یک از مثنویهای او^۱ و شهرت بیش از اندازه قهرمانان داستانهایش در میان مردم،

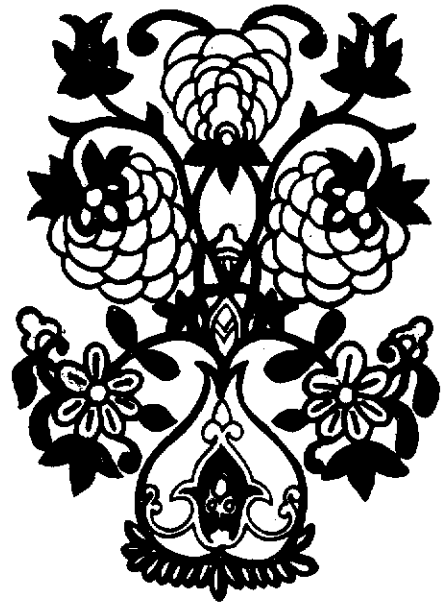
عرضه شده است. در این جا ملاحظاتی درباره روش کلی مصحح در تصحیح خمسه نظامی و متن مخزن الاسرار خواهیم داشت و در شماره دیگر مطالبی درباره متن و تعلیقات لیلی و مجنون به نظر خوانندگان ارجمند خواهد رسید.

الف) نسخه‌ها

در نخستین صفحه کتاب آمده است که تصحیح متن با مقابله ۱۲ نسخه انجام یافته و در صفحه ۲۳ مقدمه نوشته شده: «در کار تصحیح متن حاضر... مرحله نخستین آن یعنی گردآوری و ضبط قدیم ترین دست نویسه‌های موجود از کتابخانه‌های دنیا را اعضای دانشمند و محققان آکادمی آذربایجان شوزوی انجام داده بودند و مرحله دوم و تصحیح نهائی و انتقادی براساس قدمت نسخه و صحت معنی در متن حاضر انجام یافته است.» و باز در صفحه ۲۸ مقدمه آمده است: «متن مصحح حاضر با بررسی و مقابله ۱۴ نسخه خطی و چاپی تهیه شده است.» (البته تعداد علائم اختصاری نسخه‌ها ۱۵ است.) و در همان صفحه درباره متن مخزن الاسرار چاپ شوروی می‌خوانیم: «درستکاری و امانتداری رداکتورهای این نسخه قابل تحسیر و اطمینان است و صرف نظر از اشتباهاتی که در تصحیح متن رخ داده است، این نسخه فعلاً صحیح ترین نسخه چاپی موجود است. عدم آشنایی مصحح متن با کو با فن بیان و قواعد مربوط به وزن و قافیه و عدم فهم معانی بعضی از ابیات و باورهای خوشبینانه او درباره حواشی شادروان وحید دستگردی او را دچار لغزشهایی کرده است و قلم افتادگیهای متن نیز بر آنهمه افزوده می‌شود...»

با تأمل در جملات فوق، تناقض عجیبی برای خواننده پیش می‌آید که اگر اعضای آکادمی آذربایجان شوروی محقق و دانشمند هستند، پس چگونه با فن بیان و قواعد وزن و قافیه آشنایی ندارند و معانی ابیات را نمی‌فهمند؛ و اگر درستکار و امانتدار هستند، پس چرا در متن مصحح آنان لغزش و قلم افتادگی پیدا شده است؟

کسانی که اندک آشنایی با تصحیح متون قدیم داشته باشند به خوبی می‌دانند که اولین و عمده ترین مسأله در این کار، درست خواندن نسخه‌های خطی است و با توصیفات بالا چگونه می‌توان اطمینان داشت که «رداکتور»های نامبرده دوازده نسخه قدیم آثار نظامی را درست خوانده و ضبط کرده باشند؟ مصحح کتاب حاضر، با اعتماد کامل به درک و دریافت کسانی که با فن بیان آشنایی ندارند و وزن و قافیه و معنی ابیات را نمی‌فهمند، آنچه را که آنان از روی نسخه‌ها ضبط و یا نقاشی کرده‌اند، درست پنداشته و با در دست داشتن يك جلد کتاب چاپی (متن و نسخه‌های آن) و يك نسخه خطی کتابخانه ملی تبریز، متن خود را براساس دوازده



یافت. مرحوم وحید، به هیچ وجه کار نظامی را سرسری نگرفته بود و به عظمت و اهمیت آن وقوف کامل داشت. با عشق و شیفتگی مفرط، روزها و شبهای بسیاری را در این راه گذراند؛ مانند سایر آثارش، اشعار نظامی را در انجمن ادبی که تأسیس کرده بود مطرح می‌ساخت و با شاعران و ادیبانی چون محمدعلی ناصح، امیری فیروزکوهی، گلچین معانی و دیگران که اعضای آن انجمن بودند در باب آن مشورت می‌کرد؛ اما به سبب شیوه خاصی که در تصحیح متن برگزیده بود و تنها معیار خود را برای شناخت وجه صحیح از سقیم، «ذوق سلیم» دانسته بود و بس، حاصل کارش آنچنان که باید، با شیوه محققان سازگار نیامد و در همان روزگاران، یکی از نویسندگان بسیار معروف، نقدی بر او نوشت و خطاهایش را به نظر همگان رساند.

سالها پیش، یان رییکا، خاورشناس معروف، متن هفت بیکر نظامی را در استانبول براساس نسخه‌های معتبر، به شیوه تحقیقی تصحیح و منتشر کرد و سپس جمعی از ایرانشناسان شوروی چهار مثنوی دیگر نظامی: مخزن الاسرار، خسرووشیرین، لیلی و مجنون و اسکندرنامه را از روی قدیم ترین نسخه‌های موجود در جهان که در دسترس داشتند تصحیح و طبع کردند. با اینهمه پیوسته نیاز به تصحیح مجددی از این آثار احساس می‌شد و انتظار می‌رفت که این کار به دست محقق فاضلی انجام پذیرد.

در سال گذشته مخزن الاسرار نظامی به تصحیح آقای دکتر بهروز ثروتیان، با مقدمه و حواشی و تعلیقات و فهارس و کشف ابیات به دست دستداران نظامی رسید، با این وعده که سایر مثنویهای او نیز به همین شیوه به تدریج منتشر خواهد شد. اخیراً سومین مثنوی نظامی (لیلی و مجنون) نیز به کتابفر و شیها

تعلیقات نوشته است: «اینک به صورت اینکه خوانده می شود، یعنی هم اکنون و همین حالا.» (ص ۲۹۸) آیا در نظم و نثر فارسی شاهد دیگری هم برای چنین موردی وجود دارد؟

نگارنده بنا ندارد وارد جزئیات بشود؛ تنها به این نکته اشاره می کند که نظامی با کمال هنرمندی، ایهام تناسبی بسیار استادانه در کلمه عذرا که هم معشوق و امق است و هم به معنی تنها و یگانه، به کار برده و به همین سبب «اینک تنها شده» از «اینست مهیا شده» و «اینک مهیا شده» منتخب مصحح، بسیار مناسب تر است.

چنان که دیدیم مصحح اصرار دارد ضبط نسخه قدیم را توجیه کند اما با کمال شگفتی در بعضی از ابیات می بینیم که مضبوط این نسخه با این که کاملاً درست است به حاشیه رفته و نادیده گرفته شده است.

□ مثلاً در این بیت:

زان نکتم با تو در خنده باز

تا ز زبان بر نبرد مرغ راز (ص ۲۴۰)

به جای «در خنده»، در دو نسخه قدیم (ب و ت)، «در رخنه» است که در حاشیه قرار گرفته و در تعلیقات هم توضیحی برای این انتخاب وجود ندارد.

□ با يك نمونه دیگر به این بحث پایان می دهیم. ابیات زیر از معروف ترین قسمت‌های مخزن الاسرار است که بسیاری آن را در کتاب دبستانی خود خوانده اند:

پیرزنی را ستمی در گرفت

دست زد و دامن سنجر گرفت

کای ملک آزرم تو کم دیده ام

وز تو همه ساله ستم دیده ام

شحنه مست آمده در کوی من

زد لگدی چند فرا روی من...

گفت فلان نیم شب ای کوزیشت

بر سر کوی تو فلان را که کشت؟

خانه من برده که خونی کجاست

ای شه از این بیش زبونی کجاست

شحنه بود مست که آن خون کند

عریده یا پیرزنی چون کند؟

اشکال در ردیف آخرین بیت است. مصحح تصور کرده است که خود شحنه در حال مستی مرتکب قتل شده و سپس با پیرزن عریده جویی کرده است. اما سیاق داستان چنین چیزی را نمی رساند. در نسخه اساس و یک نسخه معتبر دیگر، ردیف بیت به جای «کند»، «کنند» است و همین درست است. منظور شاعر این است که شحنه که موظف به حفظ نظم جامعه است، به جای این که هوشیارانه در محل کار خود حاضر و ناظر بر امور باشد، مست و بی خبر بوده و قتل به دست دیگران انجام گرفته است.

توضیح این که در زبان فارسی، غالباً در جمله مجهول، فعل

و یا چهارده نسخه خطی معرفی کرده است و چنانکه پیداست این مطلب در بقیه مثنویها نیز به همین صورت جریان یافته است. بسیار شایسته می بود که مصحح محترم که این همه وقت صرف این کار کرده و این همه دشواری متحمل شده است، خود از نسخه های بیشتر استفاده می کرد تا متن قابل اعتمادتری فراهم می آمد.

ب) شیوه تصحیح

چنانکه پیش از این گذشت، مصحح معیار خود را برای انتخاب وجه صحیح «قدمت نسخه و صحت معنی» ذکر کرده است. دقت در متن و حواشی کتاب، نشان دهنده این است که وی در بیشتر موارد ضبط قدیم ترین نسخه، یعنی نسخه کتابخانه ملی پاریس (مورخ ۱۷۶۳) را برای متن برگزیده است و گاهی توجیحات عجیب آخر کتاب، جز برای اثبات صحت مضبوط این نسخه نیست. به عنوان مثال مصراع دوم این بیت روشن و فصیح نظامی:

ملك رها کن که غرورت دهد

ظلمت این سایه چه نورت دهد؟

را از همین نسخه، در متن چنین آورده است: «ظلمت ازین سایه چه نورت دهد» (ص ۱۳۴) و در تعلیقات، ظلمت را «ظلم تو» یا «ظلم ترا» تصور کرده و بیت را این گونه معنی کرده است: «یعنی ظلم و ستم از این سایه پادشاهی به تو چه فیضی می بخشد؟» و ادامه می دهد: «ظلمت به معنی تاریکی و سیاهی و در حالت مصدری يك معنی ایهامی است که از شکل ترکیب ناشی می شود.» (ص ۲۹۸).

□ یا در این ابیات:

حجله همانست که عذراش بست

بزم همانست که وامق نشست

حجله و بزم اینک [!] مهیا شده

وامقش افتاده و عذرا شده (ص ۱۳۳)

به جای «اینک» در نسخه «ح» که نسخه معتبری است «اینست» آمده و به جای مهیا در هفت نسخه «تنها» آمده است. بنا بر این مصراع اول بیت دوم باید به یکی از این دو گونه باشد: «حجله و بزم اینست مهیا شده» و یا «حجله و بزم اینک تنها شده» اما مصحح با اصرار همان اینک را که با مهیا در وزن شعر نمی آید، در متن گذاشته و در

افراد بی تحرك و وامانده] را گرم می کند و به حرکت وامی دارد و گرم روان را نیز طراوت و آبرو می بخشد.
□ نظامی در جای دیگر فرماید:

تا چو عروسان درخت از قیاس
گاه قصب پوشی و گاهی پلاس
داری از این خوی مخالف بسیج
گرمی و صد جبه و سردی و هیچ
آن خور و آن پوش چو شیر و پلنگ
کاوری آن را همه ساله به چنگ (ص ۱۴۷)

و مصحح درباره سومین بیت می آورد: «شیر: لبن و شیر نوشیدنی. پلنگ: پلنگ بید باف و جامه گیابافت. آن بخور که همانند شیر و آن ببوش که همچون پلنگ بید باف همه ساله و همه وقت بتوانی آن را به دست بیاوری.» (ص ۳۰۲) این تفسیر مصحح است. اما مقصود شاعر همان معنایی است که خود بیت بروشنی بیان می کند. می خواهد بگوید: مثل درختان مباحث که در فصول مختلف لباس خود را تغییر می دهند، در بهار لباس فاخر و در خزان لباس مندرس می پوشند و این موجب می شود که در گرمی تابستان صد جبه داشته باشند و در سرمای زمستان عریان بمانند؛ مانند شیر و پلنگ باش که در تمام طول سال يك لباس و يك خوراك واحد دارند که پیوسته می توانند آن را فراهم آورند.

□ باز از مخزن الاسرار:

چون قَدَمَت بانگ بر ابلق زند
جز تو که یارد که انالِحق زند؟ (ص ۳۷)

شادروان وحید دستگردی در معنی این بیت می نویسد: «یعنی چون قَدَم و ازلت تو بانگ بر ابلق شب و روز حدوث بزند و قیامت برپا شود، جز تو کیست که انالِحق و لمن الملك گوید؟»^۵ ضمناً در نسخه بدل چاپ وحید و دو نسخه معتبر حاشیه چاپ باکو این وجه نیز آمده است: «چون که عدم بانگ بر ابلق زند...»

دکتر ثروتیان درباره این بیت می نویسد: «قدم به کسر اول و فتح دوم به معنی دیرینگی است و ابلق را شاعر به معنی زمان با توجه به دورنگی آن به کار برده است: اگر قدیم بودن و دیرینگی تو بر ابلق زمان بانگ زند و آن را از میان بردارد، کسی را یارای انالِحق گفتن نیست و این تو خدا هستی که بستگی به زمان نداری. قدم به معنی گام و پا و ابلق به معنی اسب ایجاد ایهام تضاد می کند و به معنی بیت ربطی ندارد، لیکن عدم درک معنی، موجب پریشانی نسخ متقدم- ت، ث، ج- شده است.» (ص ۲۶۶)

می بینیم که معنی بیت، نوشته دکتر ثروتیان تطویلی است از معنی وحید دستگردی، اما درباره دنباله آن که از خود ایشان است می پرسیم اولاً آیا چه ایهام تضادی بین گام و پا و اسب وجود دارد؟ و اگر ربطی به معنی بیت ندارد چرا نوشته شده است؟ ثانیاً ضبط نسخه های متقدم- ت، ث، ج- (چونکه عدم بانگ بر ابلق زند)

سوم شخص جمع به کار می رود. بهترین مثال در این باره، ترجمه آیات شریفه ای است که فعل مجهول دارد و در تفاسیر قدیم با فعل جمع ترجمه شده است. مثلاً در ترجمه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» آمده است: «نیشته شد بر شما روزه چنانکه نیشته شد بر آن کسهای از پیش شما.»^۴

ج) حواشی و تعلیقات

در صفحه ۱۵ مقدمه می خوانیم که قصد مصحح از نوشتن تعلیقات پایان کتاب، «شرح معانی ابیات نبوده» و هدف اصلی «بیان علت و کیفیت گزینش کلمات» بوده است تا «در میدان مقایسه، درستی و نادرستی هر يك از روی استواری ظاهر و معنی به دلالت عقلی معلوم گردد.» و سپس وعده داده اند که در شرح مخزن الاسرار «معانی بیت بیت» آن را خواهند آورد. در این جا چند نمونه از این تعلیقات را مرور می کنیم:

□ نظامی درباره این که سخن گاهی به صورت ملفوظ عرضه می شود و گاهی به صورت مکتوب، سروده است:

گه به نوایی عَلمش برکشند
گه به نگاری قلمش درکشند

و مصحح در شرح آن می نویسد: «اختلاف نسخه ها ناشی از عدم انتقال به معنی بسیار دقیق و پارک بیت است. گاهی با يك نوا و آهنگ موسیقی، مقام سخن را به پایه ای بالا می رسانند و در واقع موسیقی با همه کمال و کلیتش خدمتگر هنر ادبیات است و گاهی نیز با يك شکل و نگار، بر سخن قلم می کشند و او را نابود می سازند و در واقع هنر نقاشی با همه زیباییش در برابر هنر ادبیات ناقص و ناتمام است. به عبارت دیگر موسیقی سخن را کمال می بخشد و نقاشی آن را ناقص تر نشان می دهد.»! (ص ۲۸۱)

□ باز نظامی درباره سخن می گوید:

سردپیان آتش از او یافتند
گرم روان آب از او یافتند

و مصحح می نویسد: «نظر شاعر این است که حتی سردپیان و بی مایگان هم از سخن بهره می برند لیکن از آن آتش نفاق و کینه و حسد و غرض برمی آفرزند و ایجاد آشوب و فتنه می کنند.» (ص ۲۸۱) حال آنکه شاعر می خواهد بگوید: سخن سردپیان =

ترکی این اصطلاح را ساخته، پس فردوسی در خراسان چگونه گفته است: «به شاهان گیتی شوم روسیاه؟» قرآنی در دست است که این ترکیب در زبانهای ایرانی پیش از اسلام هم وجود داشته است.

هـ) وزن و قافیه

□ مصحح درباره قافیه این بیت:

کز قلم موی تراشی درشت

بر سرم این آمد و این سر نیست

می نویسد: «قافیه درشت با سر نیست با توجه به اختلاف حرکت «ر» و «ب» (حدو) ایجاد عیب اقواء کرده است.» (ص ۳۲۰) یادآوری می کنیم که در کلماتی که قافیه شعر واقع می شود، علاوه بر آن که باید آخرین حرف اصلی دو کلمه (روی) یکسان باشد، لازم است که حرکت حرف ماقبل آن نیز عیناً تکرار شود و اگر حرف پیش از «روی» ساکن بود، باید خود آن حرف نیز تکرار شود و حرکت حرف پیش از آن یکسان باشد. مثلاً کلمه مُشت را می توان با پُشت و کُشت قافیه کرد اما با دُشت و خُشت نمی توان. چنین عیبی در شعر شاعران درجه سوم هم پیدا نمی شود، چه برسد به حکیم نظامی. بگذریم از این که از نظر معنی نیز «این سر نیست» در این بیت حشو قبیحی است که هیچ مناسبتی با بافت کلام ندارد.

در مخزن الاسرار، داستان بدین گونه است که موی تراش خاص هارون الرشید، هرگاه مشغول تراشیدن موی سر او می شده، از هارون می خواسته که او را به دامادی خود بپذیرد و هارون که از این بابت بسیار خشمگین شده، از وزیر خود چاره جویی می کند و می گوید:

کز قلم موی تراشی، درست

بر سرم این آمد و این سر به توست

و همین وجه صحیح بیت است که چندین نسخه خطی نیز آن را تأیید می کند.

□ درباره وزن و قافیه بیت زیر:

صیدکنان مرکب نوشین روان

دور شد از کوکبه خسروان

آمده است: «الف و نون در آخر خسروان، علامت نسبت است نه جمع و از آن جهت است که قافیه عیب پیدا نمی کند.» (ص ۲۹۷) چون الف و نون نوشین روان جزو اصلی کلمه است، الف و نون خسروان اگر جمع هم بود عیبی نداشت و مطلبی که ایشان در کتب قافیه خوانده است درباره الف و نون نسبت هم صادق است.

درباره وزن همین بیت می نویسد: «نون در آخر نوشین نیز افزون بر وزن مفتعلن هست [!] و به حساب نمی آید.» (ص ۲۹۷) البته حرف نون اگر بعد از مصوت‌های «آ، او، ای» بیاید، در وزن

هیچ پریشان نیست بلکه روشن تر از متن است: هنگامی که عدم اسب خود را به حرکت درآورد و جمله کند، همه چیز را نابود می کند جز تو را. کل شیء هالک الا وجهه.

د) مأخذ

اصولاً مصحح محترم در تعلیقات کتاب - جز به ندرت - اشاره ای به مأخذ خود نکرده است مثلاً معنی بیت زیر:

بشیر سگی داشت که چون پو گرفت

سایه خورشید بر آهو گرفت

عیناً از کتاب نظامی شاعر داستان سرا، تألیف دکتر علی اکبر شهابی، نقل شده^۶، بدون آنکه اشاره ای به آن مأخذ شده باشد. (ص ۳۰۴)

در حواشی و تعلیقات کتاب، اظهارنظرهای بی مأخذی نیز دیده می شود که با موازین تحقیق سازگار نیست و منابع موق، خلاف آن را نشان می دهد. مثلاً می نویسند: «سنگ معلق به معنی آسمان از استعارات و ابداعات غریب شاعر است، با توجه به تشبیهات آسمان» (ص ۳۰۹). اگر توجهی به حاشیه برهان قاطع از شادروان دکتر محمد معین، ذیل کلمه آسمان می کردند، درمی یافتند که اساساً جزء اول کلمه آسمان (آس) به معنی سنگ است و این تشبیه در زبان اوستایی و پارسی باستان هم وجود داشته و بنابراین از ابداعات غریب نظامی نیست.

□ درباره این بیت:

ای به زمین در، چو فلک نازنین

ناز کُشت هم فلک و هم زمین

آمده است: «در بعد از مفعول غیر صریح (به زمین) حرف اضافه زاید است و اختصاص به سبک نظامی دارد.» (ص ۳۰۴) در حالی که این کاربرد هیچ گونه اختصاصی به نظامی ندارد و نظایر آن در متنهای گوناگون نظم و نثر فارسی قدیم به وفور یافت می شود و به آن حرف اضافه مرکب یا حرف اضافه تأکیدی می گویند.^۷ مثلاً:

به دریا در، منافع بی شمار است

اگر خواهی سلامت در کنار است

□ باز در تعلیقات آمده است: «روی سیه گشتن: شرمسار و خجل شدن، اصطلاح در اصل مأخوذ از ترکی آذربایجانی است.» (ص ۲۹۶) اگر این فرض را بپذیریم که نظامی تحت تأثیر زبان

شعر تأثیری ندارد؛ اما این که گفته‌اند افزون بر وزن مفتعلن هست، اشکال دارد چون تقطیع بیت چنین است: صیدکنان = مفتعلن، مرکب نو = مفتعلن، شین روان = شی روان = فاعلان. بنابراین هیچ ارتباطی با مفتعلن ندارد.

□ ابیات خارج از وزن نیز در کتاب دیده می‌شود، مانند این بیت:

خون جگری دادن [!] به شرابی شده
آتشی از شرم به آبی شده (ص ۲۳۰)

□ در بیت زیر:

چند نظامی در دنیا زنی

خیز در دین زن اگر می‌زنی (ص ۱۵۱)

باید کلمه دنیا را به صورت ممال (دنیی) می‌نوشتند تا قافیه بیت صحیح باشد. البته ناگفته نماند که در نسخه‌های خطی قدیم، گاهی کلمات ممال در قافیه شعر به همان صورت اصلی نوشته شده است اما تلفظ آن به صورت ممال بوده است و نمونه آن در مثنوی مولانا به تصحیح نیکلسون فراوان دیده می‌شود؛ اما در این کتاب که از رسم الخط نسخه‌ها تبعیت نشده، باید به همان صورت دنیی چاپ می‌شد.

(و) شیوه نثر

نثر مصحح در مقدمه و تعلیقات نیز درخور توجه است. وی کوشیده است که با صنایع بدیعی از قبیل تسجیع و تجنیس و طباق و جز آن نثر خود را بیاراید؛ اما به سبب این که دوره این گونه نثرها، علی‌الخصوص در کتابهای علمی و تحقیقی، به سیر آمده است. آن هم تا این خد متکلفانه - تعقیدها و ضعف تألیفهای فراوانی در آن پیدا شده که کسی باید خود این نوشته‌ها را تأویل و تفسیر کند: «وحید دستگردی در این راه شباهنگ [!] کاروان

شیفتگان کار نظامی است و خطای او نیست اگر کاوشگری کالاشناسی نمی‌داند و راه و رسم کان‌کندن نشناخته و نخوانده و نپرسیده، پشم زرین از هرزه سنگ می‌جوید و خواب حجر الفلاسفه می‌بیند.» (ص ۱۰)

ایکاش نویسنده محترم بر خواننده منت می‌نهد و معنی این عبارات را هم ضمیمه کتاب می‌کرد: «سخن را آن پایه داد که نمی‌توان گفت سخن را مایه داد سخن آن دادن نیست از ترس آنکه مبادا از جاهی که برکشید فروتر آید و هست گفتن به خرد راست نمی‌آید...» (ص ۱۸).

*

در پایان، برای مصحح محترم به خاطر رنجی که در تصحیح و تألیف این کتاب برده‌اند و قدمی دیگر در راه شناخت نظامی برداشته‌اند و بویژه فهرستهای کاملی که از لغات و ترکیبات و امثال و حکم و نیز کشف الابیات مخزن الاسرار به دست داده‌اند آرزوی توفیق داریم و نیز برای ناشر محترم کتاب به خاطر چاپ خوب و صحافی زیبا و درخور شأن مخزن الاسرار نظامی.

- ۱) نظامی شاعر داستانسر، دکتر علی‌اکبر شهبانی، تهران، این سینا، ۱۳۳۴، ص ۵۵
- ۲) فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۵۱، جلد چهارم
- ۳) شرف‌نامه نظامی، به تصحیح وحید دستگردی، ص ۲۷
- ۴) ترجمه تفسیر طبری، به تصحیح حبیب یغمائی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹، ص ۱۱۶
- ۵) مخزن الاسرار، وحید دستگردی، ص ۷
- ۶) نظامی، دکتر شهبانی، ص ۱۳۰
- ۷) پژوهشهای دستوری (حرف اضافه)، دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۲۷، ص ۲۲۶ و ۲۲۷

فارسی را درست بنویسیم

مرحوم محمد پروین گنابادی در نقدی که به تصحیح کتاب مقامات زنده پهل تألیف خواجه سدیدالدین محمد غزنوی نوشته است (راهنمای کتاب، سال ۶، ش ۱ و ۲، ۱۳۴۲، ص ۲۶ تا ۳۱) نثر مصحح را در مقدمه مورد موشکافی قرار داده و پاره‌ای از غلطها و سهوهای او را به شرح ذیل تصحیح کرده است. از آنجا که این غلطها و سهوها در نوشته‌های معاصران نیز تکرار می‌شود، پاره‌ای از تذکرات مرحوم گنابادی را در اینجا می‌آوریم:

- حذف حرف اضافه «در» از اول کلمه‌های «ضمن» و «حدود» صحیح نیست و به جای «ضمن بحث» و «تاریخ تحریر این یادداشت حدود سال...» باید گفت: «در ضمن بحث» و «تاریخ تحریر این یادداشت در حدود سال...»

- آوردن «یک» و «واحد» در این جمله‌ها شیوا نیست: «یک کلمه واحد...» «به یک شخص واحد...»
- حذف «از» درین ترکیبها درست نیست: «پاره‌ای اشارات» و «پاره‌ای حالات» و «پاره‌ای منابع». باید گفت: «پاره‌ای از اشارات» و «پاره‌ای از حالات» و «پاره‌ای از منابع».
- «مکتب نرفتن» به جای «به مکتب نرفتن» در این جمله عامیانه است: «با وجود مکتب نرفتن و درس نیاموختن». چنانکه حافظ هم ترکیب را با «به» آورده است: نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت.
- به جای «خشم آلود» بهتر است گفته شود «خشمگین».
- به جای «مشروحاً» و «تدریجاً»، بهتر است بگوییم «بشرح» و «بتدریج».